

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه فلق (جله نم)

نقم مفهومی استاد اخوت ۹۳/۱۱/۱۱

چکیده مطالب ارائه شده در کلاس در صفحات ۱ الی ۴

مقدمه

پیش از این پرداختن به موضوع فلق، به عنوان طرح موضوع مخلوق معرفی شد. منظور از مخلوق هر چیز غیر خداست که این مخلوقات به حوزه بیرون و درون انسان نسبت مستقیم پیدا می کنند. از خلال این دو قلمرو بیرون و درون، مسائل مرتبط با زندگی انسان به سه حوزه بستر (اعم از درونی و بیرونی و مثبت و منفی)، امور زندگی و نهایتاً امکانات قابل تقسیم بندی است.

امکانات در حوزه زندگی انسان

هر انسانی با امکانات اولیه ای به دنیا می آید و سیر و حرکت خود را در دو حوزه عمر و اجل از یک سو و نیز رشد، از سوی دیگر طی می کند. انسان با حرکت خود و اقتضائات مثبت و منفی خود که حاصل نزول تقدیر و مقدرات اوست، طی مسیر می کند. ارتباط بین ملک و ملکوت در امور زندگی انسان بسیار اهمیت دارد. موضوع گره ها و گشایش ها به این قلمرو مربوط می شوند. همچنین اگر رزقی منع شود به این حوزه و وابستگی آن به اقتضائات باز می گردد. سختی و سهولت در کارها نسبت مستقیم با این حیطه از زندگی انسان دارد. مقدرات و اقتضائات صفحات اصلی در تحلیل زندگی انسان هستند. مقدرات به شکل هدایت، نصرت و فتح، قدرت، عزت، علم و حکمت بروز می نماید که همگی می توانند منافع دنیوی و اخروی را شامل شوند.

اقتضاء و شرایطی که خداوند اختیار آن را به انسان داده است، سه مرحله پیوسته با هم دارد؛ یکی از تفکر تا علم، دیگری از علم تا عمل و نهایتاً از عمل تا نتیجه را شامل می شود. برخی از انسان ها کارشان را به نتیجه نمی رسانند

برخی نیز قادر به حفظ نتیجه نیستند. در جهتگیری کلی همه این موارد می‌توانند نقش تعیین کننده‌ای در مشخص نمودن مقاصد اخروی و مقاصد دنیوی داشته باشند. این تقسیم‌بندی از آن روست که خداوند به طرز مشخص و محسوسی دنیا و آخرت را از هم جدا کرده است.

مقدرات و اقتضائات حالاتی دارند که در طی یک حصر عقلی قابل بررسی است:

حالت اولت فراهم بودن اقتضائات دنیوی و اخروی به طرز توأمان است.

حالت دوم فراهم بودن اقتضائات دنیوی و نافراهم بودن مقدرات دنیوی است.

حالت سوم فراهم بودن اقتضائات اخروی و فراهم بودن مقدرات اخروی است.

عقلاً حالت چهارم وجود ندارد چون نمی‌تواند اقتضائات اخروی فراهم و مقدرات آن نافراهم باشد.

تقسیم‌بندی دیگری بر مبنای مثبت و منفی اقتضائات وجود دارد که در ذیل به آن نیز اشاره می‌شود:

اقتضائات دنیوی می‌تواند مثبت و اقتضائات اخروی نیز مثبت باشند (هم دنیا و هم آخرت تأمین است).

همچنین می‌تواند اقتضائات دنیوی منفی و اقتضائات اخروی مثبت باشد (دنیا تأمین نیست اما آخرت آباد است)

همچنین می‌تواند اقتضائات دنیوی مثبت و اقتضائات اخروی منفی باشد (دنیا تأمین و آخرت ویران)

همچنین می‌تواند اقتضائات دنیوی و اخروی منفی باشند (دنیا و آخرت ویران)

نکته مهم در جمع‌بندی فرض‌های فوق، فهم این حقیقت است که انسان چه برخوردار از نعمات دنیوی و چه بی‌بهره از آن باشد، راه هدایت برای او مسدود نیست.

انسان مأمور است تا هم دنیا و هم آخرت را داشته باشد. دنیا بستر هدایت و فتح و نصر اوست اما او بیش از انجام تکلیف، مسئولیتی در عدم توفیق در شئون دنیایی ندارد ذکر این نکته از آن جهت اهمیت دارد که جامعه به سمت رهبانیت پیش نرود رهبانیتی که ممکن است برای عده‌ای مفید باشد ولی قطعاً یک ضرر عمومی خواهد داشت.

بهره‌گیری یا عدم بهره‌مندی از دارایی‌ها و امکانات

انسان از لحظه تولد خود را مشمول امکانات و دارایی‌های پایه‌ای می‌داند که اولیه بوده و به عنوان سرمایه اولیه در اختیار او قرار داده شده است البته امکانات ثانویه‌ای هم وجود دارند که در نتیجه تلاش او حاصل می‌شوند. هر دو نوع از امکانات شامل امکانات درونی و بیرونی است. بهره بردن از این امکانات، نعمت را شکل می‌دهد که به اقتضای درونی و بیرونی بودن، امکانات می‌تواند درونی و بیرونی باشد. آنچه اهمیت دارد این است که دو جهت

کلی در نعمت‌ها وجود دارد که همان جهت اخروی و دنیوی است. اولی ختم به ثواب می‌شود و به دومی، اطلاق عذاب می‌گردد. سوره مبارکه دهر سوره مناسبی در تحلیل امکانات است.

در جهتگیری مثبت که همان جهتگیری اخروی است دو کلیدواژه رزق که موضوع آن مهیمن بر مسأله بستر و امکانات است و نیز ابرار اهمیت دارند که مطابق سوره مبارکه دهر شاخصه‌های وفای به نذر، خوف از رب و قیامت و اطعام مسکین، یتیم و اسیر می‌باشند. که منجر به شکل‌گیری وجوه شکر می‌شود. مطابق سوره مبارکه لیل، اعطا کردن فلق ثواب و بازشدن گره و نیز اعطا نکردن و بخل، فلق گره و عذاب است.

تحلیل اختلالات (شر) در حوزه دارایی‌های انسان

تحلیل اختلالات (شرور) در حوزه دارایی‌های انسان موضوع بسیار اساسی است چون پایه همه شرور تلقی می‌شود. چنانکه پیش از این اشاره شد، انسان از دو نوع دارایی بیرونی و درونی برخوردار است.

به استناد آیات فراوان قرآنی اولین دارایی انسان که درونی است، «ذکر» است (سبب متصل کننده انسان به غیب) و بعد «سمع» و «بصر» او و سپس «قلب» و «فؤاد» به عنوان دستگاه پردازشگر و تحلیل‌کننده او خواهد بود. فصل فؤاد با قلب در پختگی فؤاد است. «دست» و «پا» (اسباب اجرایی) و نیز زبان (سبب قول) و لب‌ها (سبب نطق) نعمت‌های دیگر هستند و نهایتاً صفات و خلقیات به عنوان دارایی‌های دیگر او خواهند بود البته به استناد «ان تعدو نعمه الله لاتحصوها» نعمت‌های الهی قابل شمارش نیستند اما این موارد به عنوان اهم و رئوس این نعمت‌ها بیشتر مورد تأکید قرار گرفته اند.

دارایی‌های بیرونی ذکر شده در قرآن برای انسان شامل پدیده‌ها و آیات، نظام رهبری، قومیت و مربی و عالمان، بلد و عشیره و فامیل و نیز بیت و والدین و اموال و بنین موارد بعدی هستند که محدود نبوده و قابل افزایش می‌باشند.

حالات مختلفی در تحلیل این دو دسته قابل تصور است مثلاً هر دو می‌توانند منفی یا مثبت باشند.

در فرض منفی درونی، امکانات تبدیل به سلاسل، اغلال و سعیر می‌شوند که مابه‌ازای بیرونی آن شامل مسکین و یتیم و اسیر می‌گردد.

سلاسل به معنی زنجیره‌های معیوب تشدید کننده است (مرتبط با انواع ترس). اغلال شامل سختی، درد، محدودیت، سنگینی، وزر، وبال، تعصب، پیش‌فرض‌های غلط و تعاریف غلط می‌شود و وجه مشترک همه مصادیق آن محدودیت است (مرتبط با انواع بخل). سعیر تمثیلی از محرومیت و سوزش و التهاب است (مرتبط با انواع حسادت) در منظر ابرار این افراد جهنمی دیده نمی‌شوند بلکه به چشم مسکین، یتیم و اسیر دیده می‌شوند.

در صورت ایجاد ضرایب میان سلاسل، اغلال و سعیر با دارایی‌های بیرونی و درونی، أمهات رذایل، آسیب‌ها و محرومیت‌ها قابل احصا و تحلیل می‌شود. زیرا با لحاظ فلق‌های هر کدام، این امراض امکان مداوا پیدا می‌کنند.

شاخص عقبگرد یا پیشرفت یک جامعه در خروجی مسکین، یتیم و اسیر است.

انسانی که دارایی‌هایش به سمت هدایت سوق پیدا کند، از سلاسل، اغلال و سعیر سوق پیدا می‌کند و فلق‌هایی دارد که می‌شود آن را شناخت (یعنی شاخص‌هایی برای رهایی از سلاسل، اغلال و سعیر). بسیاری از روایات در این ساحت راهگشا هستند.

توجه به عیوب وقتی منجر به تشدید عیب شود، سلاسل در ناحیه و منطقه ذکر است.

وقتی گوش و چشم محلی برای برداشت آسیب شود سلاسل در ناحیه و منطقه «سمع» و «بصر» است.

وقتی عیوب از ناحیه دریافت‌ها، تجزیه و تحلیل تشدید شود، سلاسل در ناحیه و منطقه «قلب» و «فؤاد» است.

وقتی اقدام به هر چیز منجر به رو آمدن عیوب شود، سلاسل در ناحیه و منطقه «دست» و «پا» است.

سخنان القاء‌کننده شکایت و یأس پراکن و استفاده از آنها برای تثبیت عیب، سلاسل در ناحیه و منطقه زبان(سبب قول) و لب‌ها(سبب نطق) است.

وقتی بهره‌گیری از طبیعت در زنجیره‌ای از طبیعت قرار می‌گیرد، سلاسل در ناحیه طبیعت است.

وقتی رهبر یا امت جامعه‌ای روز به روز عیوب بیشتری را بر جامعه تحمیل می‌کنند، سلاسل در ناحیه نظام رهبری است.

سلاسل در ناحیه مری و عالمان با وارونگی ارزش‌ها صورت می‌گیرد(مربیانی که تنها عیوب را تقویت می‌کنند).

سلاسل در ناحیه بلد و عشیره تقویت‌کننده عیوب هستند و منجر به تقویت عیوب می‌شوند.

سلاسل در ناحیه خانواده، به صورت عیب پروری در بستر خانواده صورت می‌پذیرد.

چنانکه قید تشدید عیب در مورد سلاسل، توانست تفصیل لازم را در حوزه درون و بیرون امکانات ایجاد نماید، همین ضریب در مورد اغلال نیز وجود دارد، قید این کار، ایجاد رنج ناشی از توجه دادن به نقطه‌ای محدود و آزار دهنده است. ضریب مذکور در مورد سعیر، با قید توجه دادن به نداری‌ها، به نحوی که مایه یأس شوند صورت می‌پذیرد.

مخلوق دو نوع است: بیرون انسان و درون انسان که شامل مخلوقات بستر ساز که دو حالت، درونی و بیرونی دارد، مخلوقات تشکیل دهنده امور زندگی، و مخلوقات تشکیل دهنده امکانات است.

مخلوق تقدیر می‌شود، نشانه و اثر دارد.

بر اساس اقتضائات، مقدرات تولید می‌شود.

هر انسانی در بدو ورودش به دنیا، از انعقاد نطفه و.. بر اساس یک سری از اقتضائاتی، مقدراتی برایش نازل می‌شود. هر تقدیری به اذن خدا، اقتضائی در زمین برایش در نظر گرفته شده است. انسان جسمانی الحدوث است. در ارتباط بین ملک و ملکوت است که مقدرات جریان پیدا می‌کنند. گره‌ها هم همین جا اتفاق می‌افتد.

فلق: مخلوق (هرچه غیر خداست) از جهت نشانه و اثر

کار من گره خورده یعنی حرکتی برای رسیدن به مقصدی کند یا دور یا دیر شده است. این یعنی اینکه کارم و یا عملم به نتیجه نمی‌رسند. اگر رزقی منع شود وابسته با اقتضائات است یعنی اقتضائاتش وجود نداشته بنابراین آن رزق منع شده است.

اینجا فلقتش به سهولت یا سختی در شدن هاست. یعنی هم سختی و هم سهولت‌اش به صورت فلقت عمل می‌کند. شدن‌ها و نشدن‌ها فلقت هستند.

یک مقدرات داریم، یک اقتضائات.

انسان مقدرات را به یکی از این وجوه می‌بیند: به صورت هدایت، نصرت و فتح، قدرت و عزت، علم و حکمت می‌بیند و هر کدام از این‌ها نشانه‌ای دارند و هر کدام دو حیثیت دارند: اخروی و دنیوی. یعنی مثلاً هدایتی که منفعت‌اش به آخرت فرد می‌رسد و الزاماً به دنیای فرد نمی‌رسد.

اگر در دنیا هم کسی وضعش خوب است یا سالم است یا گشایش، علم، قدرت و... دارد اینها جزء مقدرات الهی است منتها منفعت‌اش دنیایی است.

اقتضائات: شرایط و اسباب بوجود آمدن یک اتفاق است، که واژه اش در قرآن شاء یا مشیت است. یعنی ظرف است. ما اقتضائات در امور زندگی مان را با نصرت و فتح و تقدیر می بینیم.

شاء مرحله قبل از اراده خداست که منجر می شود اراده خدا جاری شود.

انواع اقتضائات:

۱. از تفکر تا علم، مجموعه آن چیزی که از دریافت حسی آغاز می شود تا این حس تبدیل به یک علم و دانشی برای فرد شود. اگر انسان نسبت به یک چیزی جهل داشته باشد به طور طبیعی اقتضائش را برای خودش فراهم نکرده است. در اینجا مقدرات دست انسان دست خود اوست و اقتضائش اول از تفکر تا علم است و اگر این درست باشد اقتضاء را می توان در مرحله اول درست بکار ببندد.

۲. از علم تا عمل؛ یعنی ممکن است خیلی ها، خیلی چیزها را بدانند اما عمل نکنند.

۳. از عمل تا نتیجه؛ انسان یک کاری را انجام می دهد اما آن را به نتیجه نمی رساند. (خیلی از کارهای انسان اینگونه هستند)

۴. حفظ نتایج مهم است به این خاطر که انسان حبط عمل دارد یعنی انسان می تواند یک کارهایی انجام دهد که عملش را کامل از بین ببرد.

مقاصد یا دنیوی است یا اخروی؛ اخروی مثل عبادتها و دنیوی ها مثل رسیدن به یک تکنولوژی است. خدا دنیا و آخرت را به صورت محسوس در زندگی ما جدا کرده است یعنی این گونه نیست که هرکس دنیایش بهتر بود آخرتش هم بهتر باشد یا هرکس که دنیایش بد بود آخرتش هم بد باشد.

حالات اقتضائات و مقدرات:

- حالت اول: اقتضائات دنیوی فراهم، مقدرات دنیوی هم فراهم است.
- حالت دوم: اقتضائات دنیوی فراهم، مقدرات دنیوی نافرهم است.
- حالت سوم: اقتضائات اخروی فراهم، مقدرات اخروی هم فراهم است. این حالت که اقتضائات اخروی فراهم باشد اما مقدرات اخروی فراهم نباشد، را خدا مسدود کرده است. این گونه است که هرکسی یک حسنه انجام دهد تا برداشت می کند اما اگر یک سیئه انجام دهد یکی برایش نوشته می شود.

لذا می‌شود یک نفر اقتضائات دنیوی و اخروی را داشته باشد و در نتیجه دنیا و آخرتشان تامین است. ان شاء الله در حکومت امام زمان (عج) غلبه با این افراد است.

اقتضائات دنیوی مثبت، اقتضائات اخروی مثبت = هم دنیا و هم آخرت تامین است.

اقتضائات دنیوی منفی، اقتضائات اخروی مثبت = دنیا تامین نیست اما آخرت تامین است.

کسی که اقتضائات دنیوی اش منفی اما اقتضائات اخروی اش مثبت است؛ اینها دچار ابتلائات هستند که در جهت سازندگی آن‌هاست.

اگر افراد ابتلاء به نعمت بشوند هدایتشان نوعاً سخت‌تر است علتش آن است که در نعمت فراموشی بیشتر است.

راه هدایت به آخرت برای انسان فراهم شده است چه برخوردار از تنعمات دنیوی باشد و چه اینکه بی‌بهره باشد.

سوره‌ها آمده‌اند تا اختلال‌ها را بشناسانند و در واقع فلق اقتضائات را مطرح کنند. اختلال در تفکر، اختلال در عمل، اختلال در نتایج.

نکته مهم: انسان مامور است که هم دنیا را داشته باشد و هم آخرت را. البته از منظر مقصد و نه از منظر شدن. انسان نمی‌تواند دنیا را رها کند زیرا دنیا بستر هدایت اوست و اگر آن را رها کند به آخرتش لطمه خواهد خورد.

امکانات (دارایی‌ها): اولیه و ثانویه

امکانات اولیه آن دسته از امکانات است که برایش زحمتی نکشیده است و به او اعطا شده است مثل سلامتی و خیلی از چیزهایی که ما داریم اولیه است.

دارایی اول امکان است که بعد به نعمت تبدیل می‌شود. نعمت بهره از امکانات است و امکانات علم به دارایی است یعنی حتماً باید در نعمت بهره‌وری داشته باشد.

دارایی‌ها دو بخش است امکانات درونی و امکانات بیرونی که آن هم به دو بخش تقسیم می‌شود اخروی که باقی است و دنیوی که فانی است. اما می‌توان امکانات دنیوی را طوری استفاده کرد که باقی شود مثل سمعی که در قرآن آمده است.

دو جهت کلی در نعمت وجود دارد، جهت اول این است که همه نعمت‌های دنیوی به سمت اخروی و باقی باشد که تبدیل به ثواب می‌شود که از ثوب است. ثوب یعنی لباس. فرد می‌تواند لباس‌های اخروی بپوشد که به خاطر همین اغلب نعمت‌های بهشتی لباس است. جهت دوم این است که نعمت‌های باقی را فانی کنیم که تبدیل به عذاب می‌شود.

به نظر می‌رسد برای موضوع امکانات یکی از سوره‌هایی که می‌توان خواند سوره مبارکه دهر (انسان، هل اتی) است که انسان را لم یکن شیا مذکور می‌داند که به او دارایی و امکانات می‌دهد (سمع و بصر) و دو مسیر شکر و کفر را برایش باز می‌کند و در قسمت کفر سلاسل و اغلالا و سعیرا را مطرح می‌نماید.

در جهت مثبت بحث دارایی رزق و ابرار بودن (وفای به نذر، خوف از رب و قیامت، اطعام به مسکین، یتیم و اسیر) خیلی مهم است. ابرار اینجا واژه کلیدی است زیرا ابرار در قرآن یعنی کسانی که نعمت‌ها را خوب شناختند و آنها را برای هدایت دیگران استفاده کردند. (رزقی که نعمت شده است و قابلیت اعطاء و انفاق دارد).

شکر این است که انسان ابرار شود و اصل آن هم در انفاق و اعطاء است که سوره‌اش، سوره مبارکه لیل است. در این سوره بحث اعطاء و انفاق مطرح می‌شود. (زیاد کننده نعمت) و لذا در این قسمت نفائات فی العقد می‌تواند مورد بررسی قرار بگیرد یعنی هر کسی گره ای در کارش افتاد با اعطاء و انفاق می‌توان آن گره را باز کند. مثلا اگر ما بر اثر یک قرضی یا خبری غم زده هستیم اگر با کسی مواجهه می‌شویم باید خنده و سلام اعطاء کنیم. در حالیکه خیلی از ما تنها اعطاء و انفاق را مادی فرض می‌کنیم.

اعطاء کردن، فلق به نعمت بالا رسیدن است و اعطاء نکردن و بخل فلق رسیدن به نعمت کمتر است. اعطاء نکردن، فلق عذاب و اعطاء کردن، فلق به نعمت بالا رسیدن است.

نعمت نیز سه بعد پیدا می‌کند:

- ۱- در مواجهه با دیگران که باید نعمت اعطا شود.
- ۲- در ارتباط شما با نعمت که باید نسبت به نوع بهره بردن از آن نعمت، تقوا رعایت شود.
- ۳- درست کردن زیرساخت‌ها که باعث باور نعمت می‌شود.

نعمت سه ناحیه دارد:

- ۱- باوری که باید تصدیق به حسنی بشود یعنی این که انسان بداند خدا نعمت را برای چه به او داده و چه کارکردی باید برای او داشته باشد. یعنی وعده‌های الهی را نسبت به آن بداند و کار کند.
- ۲- توجهی که باید منجر به تقوا شود. (توجه به نعمت شکر را ایجاد می‌کند)
- ۳- عمل که باید منجر به اعطاء شود.

و ورود شر در دارائی‌ها موضوع مهمی است و ازین جاست که اختلال‌ها پیدا می‌شود زیرا مستقیماً به نعمت‌ها برخورد می‌کند و مباحث بستر و امور را هم تحت الشعاع قرار می‌دهد.

انسان در هر نقطه‌ای از زندگی دارائی‌های مخصوصی دارد که براساس آن سنجیده می‌شود.

دارائی‌های (نعمت) درونی را با توجه به آیات قرآن این گونه دسته بندی می‌کنیم (حصری نیست):

- ذکر: سببی که انسان را متصل به ملکوت می‌کند.
- سمع و بصر: مجرای ورودی که به صورت شنوایی و بینایی است.
- قلب و فواد: یعنی دستگاه تحلیل‌کننده؛ قلب دریافت‌کننده و تحلیل‌گر و فواد پختگی و تجربه است.
- دست و پا: دست یعنی قوه مجریه و پا قوه ارتباط دهنده است.
- زبان و لبان: زبان به عنوان جاری‌کننده قول، نطق و کلام است.
- صفات و خلقیات

دارائی‌های (نعمت) بیرونی:

- پدیده‌ها و آیات
- نظام رهبری و امت یعنی نظام اجتماعی انسان‌ها
- نظام قومیت، مربی و عالم (خواص)
- بلد و عشیره، فامیل
- بیت که بحث اموال و بنین و خانواده اینجا مطرح می‌گردد

چهار حالت در آن وجود دارد:

اولین حالت؛ همه چیز مثبت است و همه چیز به سمت هدایت است.

دومین حالت؛ همه چیز منفی است و منفی بودن هر کدام یک تاثیری در جامعه می گذارد. اگر دارائی های درونی منفی باشد تبدیل به سلاسل، اغلال و سعیر می شود و اگر دارائی بیرونی منفی باشد به سمت مسکین، یتیم و اسیر پیش خواهد رفت.

براساس سوره مبارکه دهر وقتی سیستمی معیوب شود و وقتی که نعمت به کفر سوق پیدا می کند، اینها به حالت سلاسل، اغلال و سعیر سوق پیدا می کنند.

سلاسل: زنجیره های معیوب تشدید کننده است. (مربوط به ترس بوده و آسیب بستر است)

اغلال: سنگینی، وزر، وبال، سختی، درد، محدودیت، تعصب، پیش فرض و تعاریف غلط که همگی ایجاد محدودیت می کند و فرد را از چابکی می اندازد. (مربوط به بخل بوده و آسیب امور است)

سعیر: محرومیت، سوزش (مربوط به حسد بوده و آسیب امکانات است)

اگر سلاسل، اغلال و سعیر در حیثیت فردی و اجتماعی ضرب شود مجموعه اختلالات در انسان بدست خواهد آمد. ابرار کسانی هستند که وقتی به جامعه نگاه می کنند از منظر نگاه کردن به مسکین و یتیم و اسیر نظر می کنند زیرا می خواهند از آنها دستگیری کنند و آنها را حالت سلاسل، اغلال و سعیر نجات دهند.

ما نیز باید نگاهمان اینگونه باشد. اگر کسی ابرار شود اهل بیت علیهم السلام را می فهمد زیرا می گوید به اعتبار سوره دهر شما مسکین و یتیم و اسیر را رد نمی کنید. انسان وقتی ابرار می شود تازه اهل بیت علیهم السلام را می فهمد.

شنیدن صوت های آقای دولابی خیلی در این زمینه کمک می کند زیرا انسان را یک لایه به رحمت الهی نزدیک می کند.

جامعه ای که وضعش خوب نیست محصولش مسکین، یتیم و اسیر است. در واقع این گونه است که شاخص جامعه پیشرو و پسرو در میزان خروجی آن جامعه به حالت های مسکین، یتیم و اسیر می باشد.

انسان وقتی دارایی هایش به سمت هدایت سوق پیدا می کند از سلاسل، اغلال و سعیر رهایی پیدا می کند. آنچه در جامعه وجود دارد و آنچه خود در معرض آن است سلاسل، اغلال و سعیر است که هر کدام نیز فلکی دارد. رهایی از اغلال، سعیر و سلاسل فلق دارد و باید آنها را شناخت.

دارایی های انسان تا زمانی که در سلاسل، اغلال و سعیر باشد به سمت هدایت سوق پیدا نخواهد کرد.

ذکر سلاسل: توجه به عیوب خود را تشدید می کند. یک سری درمان وجود دارد که باید ذکرش را از سلاسل خارج کند. باید به غایتها توجه کند و آموزش تدبیر درمان آن است.

سمع و بصر سلاسل: گوش و چشم محل آسیب خواهد بود.

قلب و فواد سلاسل: عیوب از ناحیه دریافت های تحلیله افزایش پیدا می کند.

دست و پا سلاسل: با هر کسی که ارتباط برقرار می کند، عیبها پدیدار می شود.

زبان و لبان سلاسل: سخن هایی که فرد به شکایت لب به آنها باز می کند که در آن احساس ناامیدی خود را به دیگران القاء می کند.

صفات سلاسل: عیوبی است که زنجیره معایب تشکیل می دهد و هر کدام آن دیگری را تشدید می کند.

طبیعت سلاسل: بهره گیری از طبیعت تبعاتی را ایجاد می کند که خود باعث تبعات دیگری می شود.

امت و رهبر سلاسل: رهبر یا جامعه ای که روز به روز عیوب بیشتری را به جامعه تحمیل می کند.

قوم و مربی سلاسل: کسانی هستند که تنها عیوب را تقویت می کنند. در اینجا ارزشها وارونه می شود و ضد ارزشها رو می آیند.

بلد و عشیره سلاسل: خویشانی که داشتن عیوب برایشان ارزشمند است تقویت کننده عیوب هستند. (مرزها را بر می دارند)

بیت و خانواده سلاسل: خانواده عیب پرور که خانواده خواسته یا ناخواسته بر گسترش عیوب می افزایند.

درمان آن هم صلوات است زیرا در صلوات قائل به شخصیت ولی الهی می‌شوید به عنوان رهبر و مربی مطلق دستوراتش را آویزه گوش می‌کنید و از خدا می‌خواهید تا این حرف‌ها بیشتر در گوش تان بماند تا معایب برطرف بشوند.

ریشه سلاسل القاء ناامید و ناتوانی است. ریشه اغلال رنج و درد است. ریشه سعیر محرومیت است.

ماهیت یأس سلسالی است زیرا چرخه معیوب ایجاد می‌کند و اغلال را تشدید می‌کند و این‌ها از هم منفک نیستند. یعنی اغلال هم نوعی سعیر است و به همین ترتیب...

این بحث‌ها در روایات بطور مفصل آمده که در انتهای مطالب به دعایی از حضرت سجاد(ع) اشاره می‌کنیم که دعایی بی‌نظیر است. انسان اگر مضامین این ادعیه نظر کند مقام شامخ امامت را فهم کرده و امام را در جایگاه واقعی ایشان(انسان کامل و خلیفه الله) خواهد شناخت.

← مراجعه شود به کتاب مهج الدعوات سیدبن طاووس، دعای مهمات امام سجاد(ع)، صفحه ۱۵۹

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات